

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و هشتم ۹۷/۰۹/۰۳

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۵) - اجتهاد در قرآن

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

پرسش:

صلوات بر حضرت محمد و خاندان پاک و مطهرشان، صریحاً در «صحیح بخاری» مطرح شده است. با این همه چرا آقایان زیر بار نمی روند؟

پاسخ:

ببینید آن‌ها در رابطه با صلوات به صراحت می‌گویند: صلوات بر آل یا بر غیر پیغمبر کاملاً جایز است، اما ما به جهت اینکه ما شبیه شیعه نشویم بر غیر پیغمبر صلوات نمی‌فرستیم.

لذا یکی از دلایل آن‌ها این است که اگر ما همیشه «صل علی محمد و آل محمد» بگوییم، شبیه شیعیان می‌شویم. در حقیقت به دلیل اینکه شیعه منحرف است و اصالتش به یهود برمی‌گردد، ما نباید به آنان تشبیه باشیم.

در این زمینه موارد متعددی وجود دارد که یکی از آن‌ها «تختّم به یمین» است. می‌گویند سنت، تختّم به یمین است، اما به جهت اینکه ما شبیه به شیعیان نشویم، انگشتر را در دست چپ قرار می‌دهیم.

تعبیر «ابن حجر» چنین است:

«اختلف فی السلام علی غیر الأنبیاء بعد الاتفاق علی مشروعیته فی تحیة الحی فقیل یشرع مطلقاً وقیل بل تبعاً

ولا یفرد لواحد لکونه صار شعاراً للرافضة ونقله النووی عن الشیخ أبی محمد الجوینی»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار

النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۱۱، ص ۱۷۰، قوله باب هل یصلی علی غیر النبی

همچنین در کتاب «الكشاف» وارد شده است:

«ولأنه يؤدي إلى الاتهام بالرفض»

به دلیل اینکه ما به رفض متهم می شویم، آل را نمی آوریم.

الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر

الزمخشري الخوارزمي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، ج ۳، ص ۵۶۸،

ح ۹۰۹

پرسش:

واژه "رافضی" از چه زمانی باب شد؟

پاسخ:

در مورد اینکه "رافضی" از چه زمانی باب شد، اختلاف وجود دارد. ما چند سال پیش مفصلاً در رابطه با معنای "رفض" و

اینکه از چه زمانی آغاز شد بحث داشتیم. آقایان معتقدند که اصل "رفض" از زمان «زید بن علی» رسم شد.

«رفضوا عدة لم يتبرؤوا من أبي بكر و عمر»

بعد از آن واژه "رافضه" در میان مسلمانان، عَلم شد برای کسانی که شیخین را لعن نمی کنند و از آن ها برائت نمی جویند.

پس از آن آرام آرام واژه "رافضی" و "رفض" برای تمام شیعیان عَلم شد.

به طور کلی عده ای که اطراف جناب زید بودند، به زید گفتند: اگر شما می خواهید که ما با شما باشیم، باید از شیخین

برائت بجویند. زید حاضر نشد؛ «فرفضوهم»: آن ها را از نزد خود بیرون کرد. بعد از آن، این افراد رافضه (به معنای رانده

شده حضرت زید) شدند. اگر راست باشد چنین است.

پرسش:

زیدی ها نسبت به «عثمان» هم چنین وضعیتی دارند؟

پاسخ:

زیدیه‌ها نسبت به عثمان، لعن را لازم می‌دانند، اما نسبت به شیخین چنین نیستند و آن‌ها را قبول دارند. و اصول اعتقادی آنان همین است. البته خود زیدیه حدوداً دوازده فرقه هستند که ما در کتاب «المدخل إلى علم الرجال و الدراية» بخشی را به این قضیه اختصاص دادیم. بنده روی زیدیه زیاد بحث کردم، زیرا راوی زیدی زیاد داریم.

ما در اسانید روایاتمان افراد زیدی زیاد داریم. ما هم زیدی زیاد داریم، هم واقفی زیاد داریم و هم فتحی زیاد داریم. ما در میان فرقه شیعه، از این سه دسته، اسانید روایات زیاد داریم. به عنوان مثال: «زیدی ثقة»، «فلائن ثقة إلا أنه زیدی» یا «ثقة إلا أنه فتحی».

در هر صورت...

با توجه به اینکه ایام میلاد نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هست، در فضای مجازی وهابی‌ها بسیار مفصل مطالبی را در این زمینه و اینکه جشن میلاد بدعت هست مطرح می‌کنند و خود «ابن تیمیه» و یا «بن باز» می‌گویند: خلفای راشدین چنین کاری نکردند. نه برای خودشان جشن میلاد گرفتند و نه برای پیغمبر اکرم جشن میلاد گرفتند. و یا حضرت امیرالمؤمنین برای خود جشن میلاد نگرفت و این بدعت است.

این آقایان وقتی روی قضایای این چنینی می‌رسند می‌گویند که خلفا چنین کاری نکردند، اما در جاهای دیگر که ده‌های کار دیگری را انجام می‌دهند به هیچ وجه استناد به شیخین ندارند.

اینکه ما بگوئیم حتماً باید صحابه یا پیغمبر اکرم یک کار را انجام داده باشند تا مشروعیت آن به دست بیاید، صددرصد اشتباه است. ما با توجه به «اصالة الجواز»، «اصالة الحلیة» و «اصالة الطهارة»؛ اصولی که هم شیعه آن را قبول دارد و هم سنی؛ می‌گوئیم اصل در اشیاء، الإباحة است و عمل صحابه نیست.

قاعده «اصالة الإباحة»، هر شیئی را مباح می‌کند، مادامی که از شارع مقدس رادع، مانع و نهی صادر نشده باشد.

پیغمبر اکرم همسر خود را طلاق نداده است؛ این دلیل نمی‌شود بگوییم که طلاق دادن زن بدعت است. و یا فلان صحابه فلان کار را مرتکب نشده است؛ این دلیل نمی‌شود بگوییم به دلیل اینکه او این کار را انجام نداده، این فعل حرام است.

پیغمبر اکرم با شتر به حج می‌رفتند، اما شما با هواپیما به حج می‌روید. حال درست است بگوییم به دلیل اینکه صحابه با هواپیما به حج نرفتند، این کار خلاف است؟

در زمان پیغمبر اکرم با قاشق و چنگال غذا نمی‌خوردند. بنابراین شما که با قاشق و چنگال غذا می‌خورید فعل شما حرام است. یا در زمان پیغمبر اکرم برای خواندن خطبه‌های نماز جمعه از بلندگو استفاده نمی‌کردند، صحابه و خلفا ماهواره نداشتند!

بنابراین اگر بخواهیم اینچنین فکر کنیم تمامی این قضایا باید بدعت باشد. این بحث‌هایی که آقایان دارند، کار کاملاً نادرستی است. مهم‌ترین مسئله ای که درباره مشروعیت برگزاری اینگونه جشن‌ها هست، این است که در قرآن کریم وارد شده است:

(فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ)

آن‌ها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۵۷

(عَزَّوْهُ) به معنای تکریم کردن پیغمبر اکرم است. یکی از مصادق تکریم، برگزاری جشن میلاد رسول گرامی اسلام است. همچنین قرآن کریم می‌فرماید:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

سوره شوری (۴۲): آیه ۲۳

(الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى) هم شامل نبی گرامی اسلام است و هم شامل اهل بیت آن بزرگوار است. یکی از مصادیق (الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى)

هم، جشن میلاد است. در قرآن کریم در رابطه با بنی اسرائیل وارد شده است:

(اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا)

خداوندا، پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما بفرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد.

سوره مائده (۵): آیه ۱۱۴

شما ببینید یک مائده آسمانی برای مردم عید می‌شود. آیا ارزش مائده آسمانی بالاتر است یا ولادت نبی گرامی اسلام

که موجب نجات امت شده است و رحمة للعالمین است؟ متأسفانه آقایان حرف‌هایی می‌زنند که هیچ ارزشی ندارد.

شما ببینید آقایان هفته «محمد بن عبد الوهاب» دارند و یک هفته جشن می‌گیرند و ادعا می‌کنند چون اسلام از بین رفته

بود و «محمد بن عبد الوهاب» مجدّد اسلام است، ما باید جشن بگیریم!!

عجیب است که جشن میلاد کسی که بنیانگذار اسلام است، بدعت است. ولی جشن گرامیداشت - به قول این آقایان -

مجدّد اسلام را یک هفته برگزار می‌کنند و این بدعت نیست! واقعاً انسان نمی‌داند با این افراد چکار کند.

مشاهده کنید «بن باز» در کتاب «مجموع الفتاوی» می‌نویسد:

«أبها الإخوة الكرام، إن الاجتماع لدراسة مذهب السلف الصالح ومنه دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، وتعريف

الناس بها، وحثهم على الاستمساک بما كان عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم وصحابته الكرام وسلف هذه

الأمة أمر واجب ومن أعظم القرب إلى الله؛ لأنه تعاون على الخير، وتشاور في المعروف، وبحث للوصول إلى

الأفضل، وكثيراً ما تزول الشبه عند التقاء العلماء وبحث المسائل مشافهة»

سپس می‌نویسد:

«وأنا على يقين أن هذا الاجتماع سيكون له إن شاء الله الآثار الكبيرة الطيبة في العالم الإسلامي كله ليجتمعوا

على كتاب الله وسنة رسوله صلى الله عليه وسلم، ويتعدوا عن البدع في الدين»

مجموع فتاوی؛ المؤلف: عبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن

سعد الشويعر؛ ج١، باب كلمة في أسبوع الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ص ٣٨٢

می گوید ما به خاطر «محمد بن عبدالوهاب» یک هفته جشن می گیریم تا مردم را به کتاب خدا و سنت رسول الله دعوت کنیم!!

حال کسی که کتاب خدا را آورده است و سنت خود را هم به عنوان شریعت معرفی کرده است، احتفال و جشن گرفتن برای او خلاف شرع و بدعت است! خیلی عجیب است. مشاهده کنید همین «بن باز» در رابطه با جشن میلاد می نویسد:

« ليس للمسلمين أن يقيموا احتفالا بمولد النبي »

مسلمانان حق ندارند جشن میلاد پیغمبر اکرم را بگیرند.

« لأن الاحتفال بالموالد من البدع المحدثه في الدين لأن النبي صلى الله عليه وسلم لم يحتفل بمولده في حياته ولا أمر بذلك ولم يفعله خلفاؤه الراشدون »

حال ما سؤال می کنیم که آیا «محمد بن عبدالوهاب» در زمان حیات خود جشن گرفت؟ بعد در ادامه می نویسد:

« والاحتفال بالموالد ليس عليه أمر النبي صلى الله عليه وسلم بل هو مما أحدثه الناس في دينه في القرون المتأخرة فيكون مردودا »

مجموع فتاوی؛ المؤلف: عبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن

سعد الشويعر؛ ج٤، ص ٢٨٩

پرسش:

آن ها جواب می دهند که ما اسناد به شارع نمی دهیم، اما شما که جشن می گیرید اسناد به شارع می دهید.

نه، خود او می گوید که ما قربة إلى الله این کار را انجام می دهیم. می گوید: جشن هفته «محمد بن عبدالوهاب» تقریباً إلى الله و امر واجب است. این واجب چه واجبی است؟!

آن‌ها همچنین در مورد جشن صد سالگی دولت عربستان سعودی می نویسند:

« وقد جاءت فكرة الإحتفال بمناسبة مرور مائة عام على دخول الملك عبدالعزيز مدينة الرياض و تأسيس المملكة العربية السعودية تأكيداً لإستمرار المنهج القويم الذي سارت عليه المملكة العربية السعودية... في سبيل توحيد المملكة عرفاناً لفضله و وفاءً بحقه... »

برگزاری جشن صد سالگی ورود پادشاه عبدالعزیز به شهر ریاض و تشکیل کشور عربی سعودی، در حقیقت تأکیدی است بر ادامه راه و روشی که منجر به شکل گیری کشور عربستان شد. راه عبدالعزیز در حقیقت راه توحید بود. لذا این جشن برای شناخت فضیلت‌های عبدالعزیز و وفاداری از زحماتی است که او به گردن ما دارد می باشد.

تاریخ مکه دراسات فی السياسة والعلم و الإجتماع و العمران، ج ۱، ص ۵؛ المملكة العربية السعودية الأمانة العامة للإحتفال، شماره ۱۴۱۹هـ

مسئله‌ای نیست، شما بگوئید جشن میلاد را بگیریید، اما اگر قربة إلى الله نگیریید اشکالی ندارد. اصلاً کاری با او ندارد؛ او ادعا می کند که اصلاً پیغمبر اکرم چنین کاری را انجام نداده است. جشن میلاد توسلی باشد یا تعبدی باشد حرام است. آن‌ها اصلاً کاری به این ندارند.

همچنین «یوم الوطنی» روزی است که دولت عربستان هر ساله در آن روز جشن ملی می گیرند و سروصدا و آوازه به راه می اندازند. در سایت «الهیئة العامة للشؤون الإسلامية و الأوقاف»، با عنوان «حکم الإحتفال بالیوم الوطنی» در مورد برگزاری جشن ملی و وطنی سؤال شده است که به این صورت جواب داده اند:

«ان الاحتفال باليوم الوطني جائز شرعاً، و واجب وطني»

همانا برگزاری جشن ملی شرعاً جایز است و بلکه واجب است!

البته این‌ها معتقدند که اگر ما جشن می‌گیریم، باید در این جشن‌ها جلساتی برای نقل فضائل پیغمبر اکرم بگیریم. ما باید این برنامه‌ها را بگیریم و فضائل پیغمبر اکرم را در آنجا مطرح کنیم.

جالب اینجاست که بعضی از آقایان اهل سنت همانند آقای «قسطلانی» در کتاب «المواهب اللدنیة» می‌گوید:

«بأن ليلة مولده أفضل من ليلة القدر»

شب میلاد پیغمبر اکرم از شب قدر افضل است.

او سپس در باب دلیل این افضلیت می‌نویسد:

«أن ليلة القدر شرفت بنزول الملائكة فیها، وليلة المولد شرفت بظهوره - صلى الله عليه وسلم - فیها»

شب قدر به خاطر نزول ملائکه ارزش یافته است، اما شب میلاد به خاطر وجود نبی گرامی اسلام ارزش یافته است.

«ومن شرفت به ليلة المولد أفضل ممن شرفت بهم ليلة القدر، على الأصح المرتضى، فتكون ليلة المولد أفضل»

سپس می‌نویسد:

«أن ليلة القدر وقع التفضل فیها على أمة محمد - صلى الله عليه وسلم -، وليلة المولد الشريف وقع التفضل فیها

على سائر الموجودات»

المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، المؤلف: أحمد بن محمد بن أبی بکر بن عبد الملك القسطلانی القتیبی

المصری، أبو العباس، شهاب الدین (المتوفی: ۹۲۳ هـ)، الناشر: المكتبة التوفیقیة، القاهرة - مصر، ج ۱، ص ۸۸،

باب آیات ولادته

«قسطلانی» به همین منوال ده‌ها دلیل می‌آورد. «سیوطی» می‌گوید: کسانی که در شب میلاد جشن می‌گیرند، خرج می‌کنند، اطعام می‌کنند و شیرینی پخش می‌کنند، این کار، بهترین وسیله تقرب إلى الله است.

ولی متأسفانه امروز وهابیت تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا میان مردم و چیزی که مردم را به طرف اهلبیت و نبی گرامی اسلام نزدیک می‌کند، به نوعی مانع ایجاد کنند.

آن‌ها مستقیماً نمی‌توانند پیغمبر اکرم را زیر سؤال ببرند، لذا یک مرتبه می‌آیند و می‌گویند که صلوات بر پیغمبر اکرم حرام است. اگر کسی بر بالای مناره بر پیغمبر اکرم صلوات بفرستد، گناهش از گناه فاحشه‌ای که در فاحشه‌خانه مشغول فحشاست بیشتر است!!

می‌گویند «لیلة الموعد» بدعت است یا «لیلة المبعث» بدعت است. دیگر چه چیزی باقی ماند؟! در هر صورت برنامه وهابیت این است که به نوعی این نور را خاموش کنند.

این مطالب یک سری بحث‌هایی بود که خواستم دوستان داشته باشند تا اگر در فضای مجازی هستند، این مطالب را منتشر کنند. مردم باید بدانند که بحث میلاد یک بحث اسلامی است و بحث شیعی نیست.

مطالب اهل سنت در این زمینه از علمای شیعه خیلی تندتر است. بنده ندیدم که هیچ عالم شیعه ادعا کند: «لیلة المولد أفضل ممن شرفت بهم لیلة القدر»!

من تا به حال چنین مطلبی از علمای شیعه ندیدم، اما علمای اهل سنت به صراحت چنین تعابیری دارند. ولی وهابیت کاملاً مسیرشان را از اهل سنت جدا کردند.

در هر صورت...

بحث ما در رابطه با «اجتهاد» بود؛ ما اجتهاد را در لغت معنا کردیم و گفتیم بعد از این بحث، به مسئله «اجتهاد در قرآن» می‌رسیم که اصلاً کلمه «اجتهاد» در قرآن کریم وارد شده است یا خیر؟!

یکی از بحث‌هایی که ما می‌خواهیم قبل از ورود به بحث‌های اساسی به آن ورود پیدا کنیم، هم معنای لغوی اجتهاد است که باید قبل از ورود به بحث اصلی اشاره شود و هم باید ببینیم این کلمه، ریشه قرآنی دارد یا خیر.

کلمه «اجتهد»، «يجتهد»، «اجتهاد» یا «مجتهد» در قرآن کریم نیامده است، اما ریشه آن به معنای «جهد» و «جهد» در قرآن کریم آمده است که لغت نویسان و مفسرین، اجتهاد معنا کردند. خداوند متعال در سوره توبه آیه ۷۹ می‌فرماید:

(الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ)

کسانی که از صدقات مؤمنان اطاعت کار عیبجویی می‌کنند، و آن‌هایی را که دسترسی جز به مقدار (ناچیز) توانایی‌شان ندارند مسخره می‌نمایند، خدا آن‌ها را مسخره می‌کند (کیفر استهزا کنندگان را به آن‌ها می‌دهد).

سوره توبه (۹): آیه ۷۹

در اینجا واژه (جُهد) به معنای اینکه تمام اجتهاد و تلاش خود را به کار می‌گیرند. همچنین قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید:

(أَهُؤْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ)

آیا این (منافقان) همان‌ها هستند که با نهایت تاکید سوگند یاد کردند که با شما هستیم؟

سوره مائده (۵): آیه ۵۳

«راغب اصفهانی» می‌گوید:

«الْجُهْدُ وَالْجُهْدُ: الطَّاقَةُ وَالْمَشَقَّةُ، وَقِيلَ: الْجُهْدُ بِالْفَتْحِ: الْمَشَقَّةُ، وَالْجُهْدُ: الْوَسْعُ»

سپس مثال می‌زند و می‌نویسد:

«و قال تعالى: وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ [التوبة / ۷۹]، و قال تعالى: وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ [النور / ۵۳]،

أى: حلفوا و اجتهدوا فى الحلف أن يأتوا به على أبلغ ما فى وسعهم»

در تمامی این موارد کلمه (جُهد) و (جُهد) که در قرآن کریم آمده است را به معنای «اجتهاد» و «به کار بردن تمام تلاش» می‌گیرند.

در حقیقت هم معنای لغوی اجتهاد این است و هم در معنای اصطلاحی هم که ان شاءالله عرض خواهیم کرد، کلمه «اجتهاد» یعنی تلاش و به کار بردن تمام سعی و کوشش برای استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلیه.

خود او بلافاصله می‌گوید:

«وِاجْتِهَادُ: أَخَذَ النَّفْسَ بِبِذْلِ الطَّاقَةِ وَتَحْمَلِ الْمَشَقَّةِ»

سپس می‌نویسد:

«يُقَالُ: جَهَدْتُ رَأْيِي وَ أَجْهَدْتُهُ: أَعْبَتَهُ بِالْفِكْرِ»

مفردات ألفاظ القرآن، نویسنده: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محقق / مصحح: داوودی، صفوان عدنان، ص

۲۰۸، باب جهد

بازهم آقای «زبیدی» متوفای ۱۲۰۷ هجری می‌نویسد:

«الجُّهْدُ، بِالضَّمِّ الْوُسْعُ وَالطَّاقَةُ، وَالجَّهْدُ الْمَبَالِغَةُ وَالْغَايَةُ»

او می‌نویسد: (جَهْدٌ) به معنای مبالغه و زیاده‌روی در تمام مسائل است.

«ومنه (قوله تعالى:): جهد ائيمانهم ((المائدة: ۵۳) أَى بِالْعُوَا فِي الْيَمِينِ وَاجْتَهَدُوا) فيها»

تاج العروس من جواهر القاموس، اسم المؤلف: محمد مرتضى الحسينى الزبيدى، دار النشر: دار الهداية، تحقيق:

مجموعة من المحققين، ج ۷، ص ۵۳۸، باب جهد

به بیان بهتر معنای (جهد ائيمانهم) چنین است: «أى اجتهدوا فى ائيمانهم».

«فیروزآبادی» متوفای ۸۱۷ هجری در کتاب «قاموس المحيط» می‌نویسد:

«وقوله تعالى: جهد ائيمانهم أى: بالغوا فى اليمين واجتهدوا»

آقای «طریحی» همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«قوله: جهد أيمانهم [۵/۳۵] أي بالغوا في اليمين و اجتهدوا»

الكتاب: مجمع البحرين، اسم المؤلف: الطريحي، ج ۳، ص ۲۱، باب ما أوله الجيم

ما در قرآن تنها این دو مورد را داریم. البته (أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ) در حدود هفت جای قرآن کریم آمده است، اما (أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ) یک مورد در قرآن کریم است. عبارت (أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ) در سور انعام، مائده، نحل، نور، فاطر و چندین جای دیگر قرآن کریم تکرار شده است.

ما می‌خواهیم ببینیم که کلمه «اجتهد» یا ریشه آن در قرآن کریم آمده است یا نه؟ و به چه معناست؟ ما می‌خواهیم بدانیم اجتهادی که می‌خواهیم معنا کنیم، با معنای لغوی آن ارتباطی دارد یا یک مصطلح جدیدی است که شارع یا متشرعین آن را بنیانگذاری کردند.

مهم این است که بدانیم واژه «اجتهد» در کتب روایی شیعه و کتب روایی اهل سنت به چه معناست. ما می‌خواهیم ببینیم آیا واژه «اجتهد» و «اجتهداد» در کلمات نبی گرامی اسلام و ائمه (علیهم السلام) به کار رفته است یا خیر؟ و اگر به کار رفته است، به چه معناست!؟

امروز شیعه اجتهاد می‌کند و سنی هم ادعا می‌کند که ما اجتهاد می‌کنیم. سنی می‌گوید: ما اجتهاد را کنار گذاشتیم و می‌خواهیم تقلید کنیم. ما می‌خواهیم ببینیم این سه مسلکی که فعلاً داریم، چگونه است. شیعه قاطباً معتقد به اجتهاد است، برای کسانی که توانایی اجتهاد دارند. همچنین معتقد به تقلید است، برای کسانی که توانایی اجتهاد ندارند.

امروز و در صد ساله اخیر بخش اعظم اهل سنت با شیعه یکی شدند، به این معنا که تقلید را برای افراد عاجز از اجتهاد و اجتهاد را برای کسانی که قادر به اجتهاد هستند لازم می‌دانند.

در کنار این دو دسته، ما بخش عمده‌ای داریم که در عصر حاضر معتقدند اگر اجتهاد هم بکنیم، اجتهاد ما در کلمات امام ماست. در رابطه با حرف‌های «ابوحنیفه» باید اجتهاد کنیم و بیش از این نمی‌توانیم اجتهاد کنیم، زیرا ما تابع او هستیم!! اگر مالکی هستیم، در چارچوب حرف‌های مالک باید اجتهاد کنیم.

اولین روایتی که آقایان دارند، حدیث «معاذ» است. تمام اهل سنت معتقدند بر اینکه اگر پیغمبر اکرم و صحابه اجتهاد کردند و اگر ما امروز اجتهاد می‌کنیم عمدتاً مدرکمان این روایت است.

«طیالسی» متوفای ۲۰۴ هجری است. او که معاصر شافعی از اهل سنت و امام هشتم از شیعیان بوده است، در کتاب «مسند طیالسی» مطلبی در این خصوص آورده است.

«ابن سعد» که متوفای ۲۳۰ هجری معاصر امام جواد (علیه السلام) بوده است، در کتاب «طبقات ابن سعد» روایتی در این خصوص بیان کرده است.

«طیالسی» می‌نویسد:

«سمعت الحارث بن عمرو يحدث عن أصحاب معاذ من أهل حمص وقال مرة عن معاذ أن رسول الله لما بعث

معاذا إلى اليمن قال له: كيف تقضى إن عرض لك قضاء»

زمانی که به آنجا می‌روی چطور می‌خواهی قضاوت کنی؟

دوستان دقت کنند عمده روایاتی که ما داریم یا اهل سنت دارند که اجتهاد را مسدود کند یا مفتوح کند عمدتاً در رابطه با بحث حاکم اسلامی است که می‌خواهد اجتهاد کند و برای طرف مقابل حکم صادر کند. یا می‌خواهد اجتهاد کند و حکم شرعی بدست بیاورد تا بر مبنای حکم شرعی قضاوت کند.

معاذ در پاسخ سؤال پیامبر می‌گوید:

«أقضى بكتاب الله»

من با استفاده از قرآن کریم حکم متناسب با آن را استنباط می‌کنم.

به عنوان مثال اگر کسی زنا کرده است، من از قرآن کریم اجتهاد می‌کنم و حکم کسی که زنا کند را به دست می‌آورم. یا حکم کسی شراب خورده یا اموال مردم را به سرقت برده است با استفاده از قرآن کریم حکمش را استنباط می‌کنم.

عزیزان دقت کنند در بحث قضاء مراد این نیست که قضاوت کند. بحث قضاء چیز دیگری است. یعنی من اجتهاد می‌کنم حکم شرعی را به دست می‌آورم و این متهم را تطبیق می‌دهم.

«قال فإن لم تجد في كتاب الله قال رسول الله قال إن لم تجد في سنة رسول الله قال أجتهد رأيي»

اگر در سنت پیامبر پیدا نکردم، رأی خودم را به کار می‌اندازم.

مسند أبي داود الطيالسي، اسم المؤلف: سليمان بن داود أبو داود الفارسي البصري الطيالسي، دار النشر: دار

المعرفة - بيروت -، ج ١، ص ٧٦، ح ٥٥٩

بنابراین معلوم شد «رأی»، قسیم قرآن کریم و قسیم «سنت» است. عزیزان دقت کنند که بعضی افراد همانند «شافعی» در کتاب «الأم» چندین صفحه روی این حدیث بحث کرده است.

او می‌گوید: «أجتهد رأيي» به معنای «اجتهد مما قال الله و سنة رسوله» است، سپس آیه شریفه: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) را می‌آورد و بحث‌هایی دارد که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود. بنده واقعاً چندین مرتبه این چند صفحه را خواندم، اما چیزی دستگیرم نشد که «شافعی» به دنبال چیست.

او می‌خواهد تمام تلاش خود را به کار ببرد تا «أجتهد رأيي» را یکی از فروع کتاب و سنت قرار بدهد و به صورت «اجتهد في الكتاب» و «اجتهد في السنة» درآورد. این قضیه جداست و اگر «اجتهد في الكتاب» باشد، دیگر «أجتهد رأيي» نیست.

«شافعی» می‌گوید: نه از من تقلید کنید، نه از «مالک» تقلید کنید و نه از «ابوحنیفه» تقلید کنید! «امام شافعی» کلاً تقلید را باطل می‌داند.

روایاتی هم که ما از ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم ناظر به همین است. اگر عزیزان روایات اهل بیت را ببینند خیلی جالب است. حضرت فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَا يَرْضَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص ۳۱۰، ح

۷۴

شما این روایت را داشته باشید تا من قبل از اینکه این روایت را نقد کنم، روایات اهل بیت را ببینید. روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) خیلی جالب است. ما حدود سی روایت در این زمینه داریم. بعضی از روایات چنین است:

«مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لِحَقِّهِ وَزُرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهِ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۴۲، ح

۳

«مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى» یکی از مصادیق بارز «أجتهد رأیی» است! این روایت در کتاب «محاسن برقی»، «عیون اخبار الرضا»، «وسائل الشیعة»، «کمال الدین» و امثال آن وارد شده است.

همچنین از «عبدالرحمن بن حجاج» هم روایتی وارد شده است که بسیار زیباست. ما در بخش «اجتهاد از دیدگاه شیعه» تمام این روایات را جداگانه عرض می‌کنیم.

راوی می‌گوید که خدمت امام صادق عرض کردم: یا بن رسول الله! من با «اصحاب الرأی» مجالست می‌کنم. حضرت فرمود:

«جَالِسُهُمْ وَ إِيَاكَ عَنْ خَضَلْتَيْنِ تَهْلِكُ فِيهِمَا الرَّجَالُ أَنْ تَدِينِ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيِكَ أَوْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ»

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج

۲۷، ص ۲۹، ح ۳۳۱۲۸

حضرت دستور دادند چیزی که برگرفته از رأی است را به عنوان شریعت اتخاذ نکن. زمانی که می‌خواهید فتوا بدهید، بدون علم فتوا ندهید.

روایت دیگری وارد شده است که خیلی جالب است. می گوید:

«مَا ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَّا كَادَ أَنْ يَتَّصَعَ قَلْبِي»

از امام جعفر صادق روایتی شنیدم که داشت قلبم از شنیدن آن منفجر می شد.

«قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ مَا كَذَبَ أَبُوهُ عَلِيَّ جَدُّهُ وَ لَا جَدُّهُ عَلِيَّ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ عَمَلٍ بِالْمَقَائِيسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَغْلَمُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۴۳، ح

۹

این «ربیعة الرأی» در حقیقت «ربیعة بن عبدالرحمن» است. نقل شده است او در تبعیت از رأی روی دست «ابوحنیفه» زده بود و به همین خاطر به او «ربیعة الرأی» می گفتند به خاطر فتواهایی که به رأی می داد.

در روایت نقل شده است که امام صادق نشسته بودند و «ربیعة الرأی» هم بود که اعرابی آمد و سؤال پرسید و جواب خود را دریافت کرد. اعرابی گفت: اگر من این کار را انجام بدهم ضامن هستی یا خیر؟ او گفت: فتوا این است. اعرابی گفت: اگر من این کار را انجام بدهم، فردای قیامت ضامن هستی یا خیر؟ «ربیعة الرأی» جواب نداد. امام صادق فرمود:

«هُوَ فِي عُنُقِهِ»

اگر به این فتوا عمل کردی و خلاف بود به گردن اوست.

«قَالَ أَوْ لَمْ يَقُلْ وَ كُلُّ مُفْتٍ ضَامِنٌ»

حضرت سپس فرمود: هرکسی که فتوا می دهد ضامن فتوای خودش هست.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۷، ص ۴۰۹، ح

ح ۱

ما از اینطور روایاتی که ائمه علیهم السلام با مفتیانشان مواجهه کردند زیاد داریم. یعنی آن بزرگواران در جلسه بحث این افراد می‌آیند و مسئله «أجتهد برأی» را زیر سؤال می‌برند.

مرحوم آیت الله بروجردی می‌فرمود: اگر شما روایات شیعه را ببینید و روایات اهل سنت را نبینید، اجتهادتان ناقص است! قریب به این مضمون.

ایشان می‌فرمود: روایات ائمه اطهار ناظر به روایات اهل سنت است. شما این دو دسته روایات را در کنار هم قرار بدهید، سپس ببینید که جهت صدور این روایت از ائمه اطهار (علیهم السلام) چه بوده است.

«مرحوم شیخ حر عاملی» در کتاب «وسائل الشیعه» در جلدهای ۲۷ و ۲۱ این دسته روایات را آورده است. آنچه من در ذهن دارم، ایشان نزدیک به هفتاد، هشتاد روایت در این زمینه آورده است که تمام این روایات ناظر به «اصحاب الرأی» است.

در زمان امام صادق (علیه السلام) که «ابوحنیفه» آمد و این بحث‌ها را مطرح کرد. مناظراتی که امام صادق و اصحاب آن بزرگوار با «ابوحنیفه» دارند، نشانگر این است که ائمه اطهار (علیهم السلام) یک جبهه‌گیری خاصی با اصحاب رأی داشتند.

از طرف دیگر ما روایات متعددی از اهل سنت و ابوبکر و عمر داریم مبنی بر اینکه «اصحاب الرأی کلهم فی النار» که این روایات را عرض خواهیم کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته